مطالعات تربیتی و روان شناسی (۱۳۸۸) ۱۰، ۳ : ۱۹۶-۱۷۷

رابطهٔ مفهوم خود، ساختار خانواده و نگرش به عملکردهای تربیتی والدین در نوجوان

مهناز رضوان‌خواه[1]

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۲۳ تاریخ پذیرش: ۸۸/۷/۷

چکیده

در پژوهش حاضر، مؤلفهٔ مفهوم خود و روابط آن با ساختار خانواده و شیوه‌های فرزندپروری مورد بررسی قرار گرفته است. تعداد ۱۶۳ دانش‌آموز نوجوان با میانگین سنی ۱۶ سال و به تفکیک جنسیت از میان مدارس متوسطهٔ شهر تبریز انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مقیاس مفهوم خود تنسی متشکل از ۸۴ ماده و مقیاس ۷۷ ماده‌ای عملکرد تربیتی والدین استفاده شد. نتایج بیان‌گر تفاوت‌های جنسی معنی‌داری در مفهوم خود نبود. دختران در مقایسه با پسران محبت والدینی را بیشتر ارزیابی کردند، ولی در نگرش به بُعد کنترل والدینی تفاوت‌های جنسی معنی‌داری مشاهده نشد. چهار شیوهٔ تربیتی (مقتدر، آزادگذارنده، قدرت‌طلب و مسامحه‌کار) در رابطه با مفهوم خود مورد مقایسه قرار گرفت. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل ANOVA گویای آن بود که نقش اقتدار والدینی در ایجاد مفهوم خود بالا در مقایسه با سه شیوهٔ دیگر به مراتب بیشتر بود. همچنین، مفهوم خود، جز در رابطه با تحصیلات مادر، تحت تأثیر ساختار فیزیکی خانواده قرار نگرفت.

واژه‌های کلیدی: مفهوم خود، شیوه‌های فرزندپروری، ساختار فیزیکی خانواده، نوجوانی

مقدمه و پیشینهٔ تحقیق

بررسی نقش تربیتی والدین یکی از مباحث مهم در قلمرو علوم تربیتی و روان‌شناسی می‌باشد، زیرا شخصیت و رفتار افراد هر چند در مراحل مختلف از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد؛ اما نقش والدین از مبانی و موارد اولیهٔ تأثیرگذاری محسوب می‌شود. محسنی (۱۳۷۵: ۲۷۹)، در تأیید نقش تربیتی والدین عنوان می‌کند که ناتوانی در ادراک خود به‌گونهٔ یک فرد مستقل و ممتاز ناشی از چگونگی شبکهٔ روابط

1 - کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی و مدرس مرکز تربیت معلّم شهید باهنر mahnaz_rezvankhah@yahoo.com

خانوادگی است. تحقیقاتی که از متغیرهای ساختار خانواده استفاده می‌کنند، مبتنی بر این فرض هستند که چنین متغیرهایی بر تعامل بین اعضای خانواده تأثیر دارند. به‌عنوان مثال، یافته‌های پژوهشی مؤید آن است که هرچه تعداد بچه‌ها کمتر یا فاصله سنی کودکان بیشتر باشد، امکان و احتمال تجربهٔ تماس واقعی بین والدین و کودکان بیشتر است (فالون و باولز[1]، ۱۹۹۷). عملکرد تربیتی یا شیوه‌های انضباطی والدین غالباً بر تعامل بین دو بُعد رفتاری مبتنی است. بُعد اول به بررسی رابطهٔ عاطفی با کودک می‌پردازد و حدود آن از رفتاری پاسخ‌ده، پذیرا و کودک-محور آغاز می‌شود و به رفتاری بی‌توجه و طرد کننده که مرکزیت آن بر نیازها و امیال والدین گذاشته شده است، ختم می‌شود. بُعد دوم، کنترل والدین بر کودک را بررسی می‌کند و از رفتاری محدود کننده و مطالبه کننده تا روشی آسان‌گیر و بی‌ادعا متغیر است و در آن، برای رفتار کودک محدودیت‌های مختصری منظور شده است. از تلفیق این دو بُعد، طبقات رفتار والدینی به‌وجود می‌آید و والدین به‌لحاظ عملکرد تربیتی و شیوه‌های فرزندپروری به چهار طبقه تقسیم می‌شوند:

الف) والدین با اقتدار[2]: بسیار کنترل کننده و مطالبه‌گر و نیز بسیار پاسخ‌دهنده و پذیرا هستند. رفتار با اقتدار باعث رشد عاطفی، اجتماعی و شناختی مثبت در کودکان می‌شود. یافته‌های تجربی نشان داده است که رفتار والدینی با اقتدار با سطوح بالاتر سازگاری و انطباق، بلوغ روانی، شایستگی روانی—اجتماعی، عزت نفس و موفقیت آموزشگاهی مرتبط می‌باشد (پاولسون و اسپوتا[3]، ۱۹۹۶).

ب) والدین قدرت طلب[4]: بسیار مطالبه کننده و کنترل کننده هستند، در حالی‌که پذیرش و پاسخ‌دهی را در حد پایین نشان می‌دهند و نسبت به نیازهای کودک بی‌توجه هستند. عملکرد تحصیلی و فکری کودکان چنین والدینی غالباً ضعیف بوده و در روابطشان با همسالان از فقدان حس ابتکار، رهبری و اتکاء به نفس رنج می‌برند (هترینگتون و پارک، ۱۳۷۳: ۱۲۱). فاکتورهای محیط خانواده از قبیل سبک دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری در رشد خشم یا خصومت در نوجوانان دخالت دارد. نوجوانانی که محبت عاطفی والدینی را در سطح پایین و طرد، کنترل و تناقض والدینی را در سطح بالائی ادراک می‌کنند، سطوح بالایی از خشم یا خصومت را نشان می‌دهند (موریس و همکاران[5]، ۲۰۰۴).

---

1 . Fallon & Bowles
2 . Authoritative
3 . Paulson & Sputa
4 . Authoritarian
5 . Muris & et al.

ج) والدین آزادگذار یا سهل‌گیر[1]: مطالبه کنندگی و کنترل را در حد بسیار پایین و پاسخ‌دهی و پذیرش را در حد بسیار بالا به‌کار می‌برند. انضباط بیش از حد آسان‌گیر و ناهمسان باعث رشد رفتاری کنترل نشده و تکانشی در فرزندان می‌شود (هترینگتون و پارک، ۱۳۷۳: ۱۱۹).

د) والدین مسامحه‌کار و غافل[2]: این نوع والدین بی‌تفاوت بوده، مطالبه‌کنندگی یا کنترل و پاسخ‌دهی یا پذیرش را در حد بسیار پایین نشان می‌دهند. کودکان چنین خانواده‌هایی از نظر اجتماعی بی‌مسئولیت و از نظر فکری نارس و از لحاظ عملکرد تحصیلی و عزت نفس ضعیف می‌باشند.

موریس و همکاران (۲۰۰۰)، بین رفتارهای والدینی به‌ویژه شیوه‌های مضطرب و طرد کننده و نگرانی در کودکان رابطهٔ مثبتی را گزارش کردند. بچه‌هایی که والدین خود را مضطرب و طرد کننده ادراک نمودند، سطوح بالایی از اضطراب را نشان دادند. نوجوانانی که از محبت والدینی برخوردار هستند در برخورد با مشکلات در جستجوی حمایت اجتماعی، افکار آرامبخش و بیان عواطف، به‌ویژه در دختران، برمی‌آیند. اما نوجوانانی که والدین خود را طرد کننده ادراک می‌کنند، در مواجهه با مشکلات مکرراً از راهبردهای سازگاری منفعل نظیر افسردگی و سرزنش خود استفاده می‌کنند (میسترز و موریس[3]، ۲۰۰۴).

بررسی مفهوم خود[4]، به‌ویژه مربوط به دوره نوجوانی به‌علت ماهیت گذرا بودن آن است. از نظر اریکسون، ظهور یک خودپنداره[5] کاملاً نضج یافته‌تر یکی از تکالیف عمدهٔ مربوط به رشد در این مرحله از چرخهٔ زندگی است (بیتی[6]، ۱۹۹۲). تحقیقات نشان داده است که در این دوره تعاریف اولیه از خود در مواجهه با وقوع تغییرات سریع جسمانی و اجتماعی منسوخ می‌شوند و می‌بایست مطابق با ویژگی‌های ادراک شدهٔ افراد مرجع مهم، به‌ویژه والدین و همسالان، از نو طرح‌ریزی شوند. اُفت موقتی گزارش شده از عزت نفس[7] مثبت و نوسانات در ادراک خود ممکن است نشان‌گر آن باشد که این فرآیند بازسازی آغاز شده است (سیفژ-کرنک[8]، ۱۹۹۰).

در دیدگاه شناختی، مفهوم خود به صورت مجموعه‌ای از ساخت‌های شناختی دربارهٔ خود در نظر گرفته شده است که برای بازشناسی و تفسیر محرک‌های مربوط به خود در تجارب اجتماعی فرد از آن‌ها

1 . Permissive
2 . Neglectful
3 . Meesters & Muris
4 . Self-Concept
5 . Self-Image
6 . Beaty
7 . Self-Esteem
8 . Seiffge-Krenke

استفاده می‌شود. از این دیدگاه، مفهوم خود درست مانند هر ساخت شناختی دیگر عمل می‌کند. مفهوم خود بر نوع محرک‌هایی که مورد توجه قرار می‌گیرند، تأثیر دارد و نیز بر حافظه، پیش‌بینی، استنباط و رفتار دارای اثراتی است. مفهوم خود مانند یک مکانیسم انتخابی در پردازش اطلاعات عمل می‌کند (لات و همکاران، ۱۳۷۵: ۱۸۲). به‌عنوان مثال، یافته‌های پژوهشی یبراند (۲۰۰۸)، به‌منظور بررسی رابطهٔ مفهوم خود و عملکرد اجتماعی در نوجوانی نشان داد که مفهوم خود مثبت مهم‌ترین عامل برای سازگاری و مقابله با رفتارهای مشکل‌آفرین رایج در نوجوانی از قبیل افسردگی و اضطراب می‌باشد.

تحقیقات متعددی در مورد تفاوت‌های جنسی در رابطه با مفهوم خود انجام گرفته است. مارش[1] (۱۹۸۹) عنوان کرده است که وایلی[2] در بررسی جامع تحقیقاتی که تا قبل از ۱۹۷۷ انجام شده بودند، به این نتیجه رسید که هیچ مدرکی دال بر وجود تفاوت‌های جنسی در مفهوم خود کلی در هیچ سطوح سنی وجود ندارد. با وجود این، زمانی که مفهوم خود کلی اندازه‌گیری می‌شود، ممکن است تفاوت‌های جنسی در مؤلفه‌های به‌خصوصی از مفهوم خود ناپدید شود. برای مثال، وایلی (۱۹۷۹؛ به‌نقل از مارش، ۱۹۸۹: ۴۲۸) پی برد که دختران در مقایسه با پسران تمایل داشتند تا پیوندجویی بیشتری را گزارش کنند. بزاکی (۲۰۰۰) نیز نشان داد که دختران در مقایسه با پسران در تکالیف مربوط به ادراک اجتماعی و ادراک خود نمرات بالایی را به‌دست آوردند. پیشیل، کاپلان و رید[3] (۲۰۰۲) تعامل بین جنسیت و سبک‌های والدینی مادرانه و پدرانه و نیز تعامل بین جنسیت و خود- رضامندی کلی[4] را در پیش‌بینی تعلل[5] در نوجوانی مورد پژوهش قرار دادند. یافته‌های این پژوهش‌گران نشان داد که تأثیر سبک تربیتی مادر بر تعلل دختران غیرمستقیم است و از طریق نظام خود تعدیل می‌شود. پری و همکاران[6] (۲۰۰۸) نشان دادند که بین ادراک الگوهای تربیتی والدین به‌صورت مراقبت اندک و یا حمایت افراطی و مفهوم خود که به‌صورت عدم وضوح در خودشناسی، عزت نفس پایین و ادراک کنترل رفتار خود به‌وسیله منابع قدرتمند بیرونی (منبع کنترل بیرونی) توصیف شد، رابطه وجود دارد؛ این نوع مفهوم خودِ غامض، به‌نوبهٔ خود، با سایر اختلالات نظیر اختلال خوردن در نوجوانی رابطه نشان داد. رودی و گروسک[7] (۲۰۰۶) در پژوهشی پی بردند که شناخت و احساس منفی مادر نسبت به کودک با عزت نفس پایین در کودک رابطه دارد. دیکسون، گریبر

1 . Marsh
2 . Wylie
3 . Pychyl, Coplan & Reid
4 . General Self-Worth
5 . Procrastination
6 . Perry & et al.
7 . Rudy & Grusec

و بروکس-گان[1] (۲۰۰۸) نیز در پژوهشی که دربارهٔ احترام به اقتدار والدینی و شیوه‌های فرزندپروری انجام دادند، پی بردند که سطوح بالاتر انضباط مادرانه و برقراری ارتباط بهتر با دختران با تعارض کمتر بین مادر و دختر ارتباط دارد. پاولسون و اسپوتا (۱۹۹۶) نشان دادند که هم نوجوانان و هم والدین، مادران را بیشتر از پدران مطالبه کننده[2] و پاسخ‌ده[3] ادراک کردند. اما هم مادران و هم پدران در مقایسه با ادراکی که نوجوانان از آن‌ها داشتند، خود را مطالبه کننده‌تر و پاسخ‌ده‌تر ادراک کردند. به‌نظر می‌رسد اگرچه والدین ممکن است رفتار والدینی خود را در یک سطح ادراک کنند، نوجوانان شاید رفتار آن‌ها را به همان طریق ادراک نکنند. با وجود این، اگرچه ممکن است هرگز روشن نباشد که ادراکات چه کسی (والدین یا نوجوانان) به‌طور صحیح‌تری سطح واقعی رفتار والدینی مرسوم در خانه را منعکس می‌کند، اما موضوع مهم این است که ادراکات بیشتر از رفتار واقعی برای پیش‌بینی پیامدها اهمیت دارند. تعبیر نادرست رفتار یکدیگر ممکن است منبع عمدهٔ تعارض خانواده‌ها با نوجوانان باشد. در یک تحقیق مقطعی بر روی نمونه‌ای از دانشجویان و والدینشان، بروین و اندروز[4] (۱۹۹۶) پی بردند که بین نگرش به خود، تأیید و عدم تأیید والدین و ادراک تأیید و عدم تأیید والدین توسط فرزندان همبستگی وجود دارد. همچنین، نتایج نشان داد که هر اندازه تأیید والدینی بیشتر باشد، نگرشی که بچه‌ها نسبت به خود دارند مثبت‌تر می‌باشد. دروج[5] (۱۹۹۷) نشان داد نوجوانانی که بازنمایی‌های والدینی‌شان به لحاظ مفهومی و ادراکی در سطوح پایین، خصمانه و طرد کننده می‌باشد، نسبت به خود نگرش منفی و روابط میان فردی ضعیفی دارند. براون و وایت ساید[6] (۲۰۰۸) نیز در پژوهشی بین ادراک رفتارهای تربیتی والدین، به‌ویژه طرد والدینی، و نگرانی کودک رابطهٔ مثبتی را گزارش کردند.

فرآیند روش‌شناختی

اهداف و فرضیه‌ها

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی مفهوم خود و رابطهٔ آن با ساختار خانواده و نگرش به عملکردهای تربیتی والدین در نوجوانی می‌باشد. بنابراین، توصیف رفتارهای والدینی از دیدگاه نوجوانان مطالعه شده

1 . Dixon, Graber & Brooks-Gunn
2 . Demanding
3 . Responsive
4 . Brewin & Andrews
5 . Drodge
6 . Brown & Whiteside

است. با توجه به هدف مذکور و با در نظر گرفتن تحقیقات پیشین در قلمرو موضوع مورد بررسی، فرضیه‌هایی که در پی می‌آیند، تدوین شدند:

۱- بین مفهوم خود کلی دختران و پسران نوجوان تفاوت وجود دارد.

۲- بین نگرش دختران و پسران نوجوان نسبت به عملکرد تربیتی والدینشان تفاوت وجود دارد.

۳- بین مفهوم خود نوجوانان متعلق به سطوح مختلف عملکرد تربیتی والدینی تفاوت وجود دارد.

۴-بین ساختار خانواده (ترتیب تولد، عامل تک جنسیتی، نوع خانواده به لحاظ تعداد فرزندان و تحصیلات والدین) نوجوانان با مفهوم خود بالا و نوجوانان با مفهوم خود پایین تفاوت وجود دارد.

جامعهٔ آماری، نمونهٔ مورد آزمایش و روش انتخاب نمونه

جامعهٔ آماری پژوهش حاضر را مجموع دانش‌آموزان سال دوم شاخهٔ نظری نواحی پنج‌گانهٔ شهر تبریز تشکیل می‌دهند. در این پژوهش، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای سود جستیم؛ بدین ترتیب که از بین نواحی پنج‌گانه، ابتدا ناحیهٔ دو به‌صورت تصادفی انتخاب شد. در مرحلهٔ بعد از بین تمام دبیرستان‌های این ناحیه، یک دبیرستان پسرانه و یک دبیرستان دخترانه مجدداً به‌صورت تصادفی انتخاب شدند. سپس از بین کلاس‌های رشته‌های مختلف تحصیلی در هر دبیرستان، از هر رشته یک کلاس به‌صورت تصادفی انتخاب شد. در نهایت، ۱۶۳ دانش‌آموز (۸۷ دختر و ۷۶ پسر) با میانگین سنی ۱۶ سال به‌صورت تصادفی نمونهٔ تحقیق حاضر را تشکیل دادند.

ابزارهای تحقیق

در پژوهش حاضر از ابزارهای زیر استفاده شده است:

۱- مقیاس مفهوم خود تنسی[1]: به‌منظور سنجش مفهوم خود کلی از مقیاس مفهوم خود تنسی استفاده شد. مواد این مقیاس جنبهٔ خود توصیفی دارند و تصویری را که فرد از خود دارد، توصیف می‌کنند. این مقیاس دارای ۸۴ ماده است که نیمی از مواد آن جنبهٔ مثبت و نیمی دیگر جنبهٔ منفی مفهوم خود را می‌سنجند. این مقیاس از نوع لیکرت[2] می‌باشد که مواد در پنج سطح ارائه می‌شود و آزمودنی‌ها بایستی خودشان را با توجه به این پنج سطح ارزیابی کنند و سطحی را انتخاب کنند که آن‌ها را بهتر توصیف می‌کند. هر مورد از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری می‌شود. دامنهٔ امتیازات بین امتیاز (حداقل) ۸۴ و امتیاز (حداکثر)

1. Tennessee Self-Concept Scale
2. Likert Scale

۴۲۰ می‌باشد. افرادی که نمرات آن‌ها بالاتر از میانگین باشد، از مفهوم خود بالایی برخوردار هستند، و برعکس. پایایی این مقیاس با استفاده از روش آزمون مجدد با فاصلهٔ زمانی، معادل ۰/۸۲ به‌دست آمده و ضریب اعتماد آن برابر با ۰/۹۲ گزارش شده است. بنابراین، این مقیاس واجد روایی قابل ملاحظه‌ای می‌باشد (چناری، ۱۳۷۴).

۲- مقیاس عملکرد تربیتی خانواده: این مقیاس توسط نقاشیان (۱۳۵۸)، بر اساس کارهای شیفر[1] (۱۹۶۵) تهیه شده است و ضریب پایایی تنصیف پرسشنامه ۰/۸۷ گزارش شده است. این مقیاس دارای ۷۷ ماده است که ابعاد مختلف کنترل- آزادی (سخت‌گیری- سهل‌گیری) و محبّت- طرد در روابط خانوادگی را از زاویهٔ نگرش آزمودنی‌ها مورد سنجش قرار می‌دهد. جهت تعیین روایی این مقیاس از روش اعتباریابی محتوا استفاده شده است که در آن، حداقل توافق دو نفر از اساتید متخصص در مورد روشن بودن سؤالات ملاک انتخاب قرار گرفته است. برای تأیید اعتبار عاملی سؤالات از روش تحلیل مؤلفه استفاده شده و نتایج به‌دست آمده نشان‌گر دو اوتیس- لنون می‌باشد. در کل، نتیجهٔ تحلیل عوامل تأیید کننده اعتبار عاملی سؤالات است و نظر سازندهٔ پرسشنامه را مبنی بر این‌که این ابزار دو بُعد را مورد سنجش قرار می‌دهد، تأیید می‌نماید (آقاجری، ۱۳۷۴).

روش‌های تحلیل داده‌ها

در این پژوهش، برای تحلیل داده‌های به‌دست آمده از مقایسهٔ مفهوم خود دختران و پسران و نیز مقایسهٔ نمرات نگرش به ابعاد تربیتی والدینی از آزمون t بهره برده‌ایم. به‌منظور آزمون رابطهٔ مفهوم خود و عملکرد تربیتی والدینی، ابتدا از تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شد و سپس، برای آزمودن تأثیر جنسیت، طرح عاملی (۴× ۲) به‌کار برده شد. در نهایت، برای بررسی رابطهٔ متغیرهای معین ساختار خانواده با مفهوم خود از آزمون غیر پارامتریک خی‌دو استفاده شد؛ زیرا در رابطه با این متغیرها، استفاده از مقیاس اندازه‌گیری فاصله‌ای مقدور نبود.

نتایج تحلیل آماری و توصیف یافته‌ها

تحلیل آماری داده‌ها در رابطه با فرضیه‌های مورد بررسی به نتایجی زیر منتهی شده است:

۱- مقایسهٔ مفهوم خود کلی دختران و پسران نوجوان (جدول شمارهٔ ۱) ($t = ۰/۶ , p < ۰/۰۱$) تفاوت‌های جنسیتی معنی‌داری را نشان نداد.

1 . Shaefer

جدول ۱ - مقایسهٔ مفهوم خود کلی دختران و پسران نوجوان

متغیر	دختران (n = ۸۷)			پسران (n = ۷۶)			
	میانگین	واریانس	انحراف معیار	میانگین	واریانس	انحراف معیار	t
مفهوم خود کلی	۲۹۷/۴۹	۱۰۰۵/۷۲	۳۱/۷۱	۲۹۴/۵۱	۹۹۷/۰۸	۳۱/۵۸	۰/۶

df = 161 P < 0/01

t جدول با درجهٔ آزادی ۱۶۱ و سطح ۰/۰۱ برابر (۲/۵۸) است که از *t* محاسبه شده (۰/۶) بزرگ‌تر است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که با ۹۹ درصد اطمینان بین میانگین‌های مفهوم خود کلی دختران و پسران در این پژوهش تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد.

۲- با مراجعه به جدول (۲) مشاهده می‌شود که بر حسب محاسبات انجام شده، تفاوت بین نگرش دختران و پسران نسبت به بُعد کنترل والدینی از لحاظ آماری معنی‌دار نیست (t =۱/۵۶ , p < ۰/۰۱)، اما تفاوت در نگرش نسبت به بُعد محبت والدینی معنی‌دار است (t = ۳/۵ , p < ۰/۰۱) و دختران در مقایسه با پسران محبت والدینی را بیشتر ارزیابی نمودند.

جدول ۲ - مقایسهٔ نمرات نگرش به ابعاد تربیتی والدینی به تفکیک جنسیت

ابعاد تربیتی	دختران (n = ۸۷)		پسران (n = ۷۶)		
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	t
کنترل	۱۳۷/۸۲	۱۲/۱۸	۱۳۸/۴۶	۱۸/۲۷	۱/۵۶
محبت	۱۳۹/۴۷	۱۸/۸۳	۱۲۸/۱۱	۲۲/۷۳	۳/۵*

df = 161 P < 0/01

۳- نتایج جدول (۳) نشان می‌دهد که طبق محاسبات انجام شده $[F_{(۳ , ۱۵۹)} = ۲۴/۳ , p < ۰/۰۱]$ تفاوت مشاهده شده در مفهوم خود نوجوانان متعلق به سطوح مختلف عملکرد تربیتی والدینی از لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد.

جدول ۳ - خلاصهٔ نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه بین سطوح مختلف عملکرد تربیتی والدینی در رابطه با مفهوم خود

منابع تغییر	SS	MS	df	F	
بین گروهی	۵۰۸۵۸/۶۷	۳	۱۶۹۵۳/۲۲	۲۴/۳	<۰/۰۱
درون گروهی	۱۱۰۹۱۸/۷۶	۱۵۹	۶۹۷/۶		

به‌منظور آزمودن تفاوت بین میانگین‌ها از آزمون تعقیبی شفه استفاده شد (جدول شمارهٔ ۴).

جدول ۴- خلاصهٔ نتایج آزمون شفه برای مقایسه تفاوت بین میانگین‌های گروه‌های مختلف عملکرد تربیتی والدینی در رابطه با مفهوم خود

میانگین	گروه	غفلت کننده	قدرت‌طلب	آزادگذارنده	مقتدر
۳۱۸/۶۳	۱- مقتدر	*	*	*	_
۲۹۸/۶۹	۲- آزاد گذارنده	*		_	
۲۸۹/۸۷	۳- قدرت‌طلب	**	_		
۲۷۳/۷	۴-غفلت کننده	_			

$* P< 0/05$ $** P< 0/1$

با مراجعه به جدول فوق مشاهده می‌شود که با سطح اطمینان (۰/۰۵) بین گروه ۱ (مقتدر) با گروه‌های ۲ (آزادگذارنده)، ۳ (قدرت‌طلب) و ۴ (غفلت‌کننده)، و بین گروه ۲ با ۴ در رابطه با مفهوم خود تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بدین معنی که مفهوم خود آزمودنی‌های متعلق به والدین مقتدر (کنترل بالا- محبت بالا) بیش از سه گروه دیگر است. همچنین، آزمودنی‌های متعلق به والدین آزادگذارنده (کنترل پایین- محبت بالا) در مقایسه با آزمودنی‌های متعلق به والدین غفلت‌کننده (کنترل پایین- محبت پایین) از مفهوم خود بالایی برخوردار هستند. تفاوت بین مفهوم خود آزمودنی‌های متعلق به دو گروه آزادگذارنده و قدرت‌طلب (کنترل بالا- محبت پایین) معنی‌دار نیست. اما تفاوت مشاهده شده بین مفهوم خود نوجوانان متعلق به والدین قدرت‌طلب و والدین غفلت کننده در سطح ۰/۱ معنی‌دار بوده و با ۹۰ درصد اطمینان مفهوم خود گروه ۳ بیشتر از گروه ۴ است.

جدول ۵- خلاصهٔ نتایج آزمون طرح عاملی (۴ × ۲) بین سطوح مختلف عملکرد تربیتی والدینی (تقابل کنترل × محبت) در رابطه با مفهوم خود به تفکیک جنسیت

منابع تغییر	SS	df	MS	F	
عامل A (اثر جنسیت)	۸۹/۵۸	۱	۸۹/۵۸	۰/۲۴	>۰/۰۱
عامل B (عملکرد تربیتی)	۲۲۹۸/۲۶	۳	۷۶۶/۰۹	۲/۱	<۰/۱
کنش متقابل (A ×B)	۳۷۱/۹	۳	۱۲۳/۹۷	۰/۳۳	>۰/۰۱
درون گروه‌ها	۱۰۴۳۶۷/۹۹	۱۵۵	۳۷۰/۳۴		

با مراجعه به جدول فوق مشاهده می‌شود که اثر کنش متقابل (جنسیت در عملکرد تربیتی والدینی) معنی‌دار نیست. پس بین دختران و پسران نوجوان از لحاظ رابطهٔ مفهوم خود و عملکرد تربیتی والدینی تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

بررسی رابطهٔ مفهوم خود با متغیرهای ساختار خانواده

۱) رابطهٔ مفهوم خود و ترتیب تولد

ترتیب تولد به چهار زیرگروه تقسیم شد: فرزند اول، فرزند دوم، فرزند وسط، فرزند آخر

جدول ۶- توزیع فراوانی آزمودنی‌ها بر حسب رابطهٔ مفهوم خود و ترتیب تولد

	فرزند اول	فرزند دوم	فرزند وسط	فرزند آخر	جمع
مفهوم خود بالا	۲۷ / ۲۳/۷۹	۱۹ / ۱۹/۳۹	۱۹ / ۲۱/۳۳	۱۴ / ۱۴/۵۴	۷۹
مفهوم خود پایین	۲۲ / ۲۵/۲۵	۲۱ / ۲۰/۶۱	۲۵ / ۲۲/۶۷	۱۶ / ۱۵/۴۶	۸۴
جمع	۴۹	۴۰	۴۴	۳۰	۱۶۳

$\chi^2 = 1.41$　　$df = 3$

χ^2 جدول با درجهٔ آزادی ۳ و سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵ به‌ترتیب برابر با (۱۱/۳۴) و (۷/۸۱) می‌باشد که از χ^2 محاسبه شده (۱/۴۱) بزرگ‌تر است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که فرض صفر مبنی بر استقلال مفهوم خود از جایگاه سنی آزمودنی‌ها با ۹۹ درصد اطمینان تأیید می‌شود و بین این دو متغیر رابطهٔ معنی‌داری وجود ندارد.

۲) رابطهٔ مفهوم خود و عامل تک جنسیتی

جدول ۷- توزیع فراوانی آزمودنی‌ها بر حسب رابطهٔ مفهوم خود و عامل تک جنسیتی

	غیر تک جنسیتی	تک جنسیتی	جمع
مفهوم خود بالا	۶۷	۱۲	۷۹
مفهوم خود پایین	۶۶	۱۸	۸۴
جمع	۱۳۳	۳۰	۱۶۳

$\chi^2 = 0.68$　　$df = 1$

χ^2 جدول با درجهٔ آزادی ۱ و سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵ به‌ترتیب برابر با (۶/۶۳) و (۳/۸۴) می‌باشد که از χ^2 محاسبه شده (۰/۶۸) بزرگ‌تر است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که فرض صفر مبنی بـر اسـتقلال مفهـوم خود از عامل تک جنسیتی با ۹۹ درصد اطمینان تأیید می‌شود و بین این دو متغیـر رابطـهٔ معنـی‌داری وجـود ندارد.

۳) رابطهٔ مفهوم خود و نوع خانواده به لحاظ تعداد فرزندان

در این پژوهش، منظور از خانوادهٔ کم فرزند، خانواده‌ای است که تعداد فرزندانش ۴ و یا کمتر است، و منظور از خانوادهٔ پرفرزند، خانواده‌ای است که تعداد فرزندانش ۵ و یا بیشتر است.

جدول ۸- توزیع فراوانی آزمودنی‌ها بر حسب رابطهٔ مفهوم خود و نوع خانواده به لحاظ تعداد فرزندان

	کم فرزند	پر فرزند	جمع
مفهوم خود بالا	۵۱	۲۶	۷۷
مفهوم خود پایین	۵۲	۳۴	۸۶
جمع	۱۰۳	۶۰	۱۶۳

$\chi^2 = 0.36$ df = 1

χ^2 جدول با درجهٔ آزادی ۱ و سطح ۰/۰۱ برابر بـا (۶/۶۳) مـی‌باشـد کـه از χ^2 محاسـبه شـده (۰/۳۶) بزرگ‌تر است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که فرض صفر مبنی بر استقلال مفهوم خود از نوع خانواده بـه لحاظ تعداد فرزندان با ۹۹ درصد اطمینان تأیید می‌شود و بین این دو متغیر رابطهٔ معنی‌داری وجود ندارد.

۵) رابطهٔ مفهوم خود و تحصیلات والدین

جدول ۹- توزیع فراوانی آزمودنی‌ها بر حسب رابطهٔ مفهوم خود و تحصیلات مادر

	بی‌سواد	ابتدایی	راهنمایی	دیپلم و بالاتر	جمع
مفهوم خود بالا	۱۰ / ۱۷/۹	۴۳ / ۳۵/۷۹	۱۰ / ۱۱/۷۷	۱۰ / ۷/۵۳	۷۳
مفهوم خود پایین	۲۸ / ۲۰/۱	۳۳ / ۴۰/۲۱	۱۵ / ۱۳/۲۳	۶ / ۸/۴۶	۸۲
جمع	۳۸	۷۶	۲۵	۱۶	۱۵۵

$\chi^2 = 11.36$ df = 3 c = .26

χ^2 جدول با درجهٔ آزادی ۳ و سطح ۰/۰۱ برابر با (۱۱/۳۴) می‌باشد که از χ^2 محاسبه شده (۱۱/۳۶) کوچک‌تر است. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که با ۹۹ درصد اطمینان بین مفهوم خود آزمودنی‌ها و تحصیلات مادرانشان رابطهٔ معنی‌داری وجود دارد. یعنی، بیشترین آزمودنی‌ها با مفهوم خود پایین متعلق به مادران بی‌سواد می‌باشند.

جدول ۱۰- توزیع فراوانی آزمودنی‌ها بر حسب رابطهٔ مفهوم خود و تحصیلات پدر

	بی‌سواد	ابتدایی	راهنمایی	دیپلم و بالاتر	جمع
مفهوم خود بالا	۶ / ۸/۵۹	۲۵ / ۲۷/۶۹	۱۷ / ۱۴/۸	۲۶ / ۲۲/۹۲	۷۴
مفهوم خود پایین	۱۲ / ۹/۴۱	۳۳ / ۳۰/۳۱	۱۴ / ۱۶/۲	۲۲ / ۲۵/۰۸	۸۱
جمع	۱۸	۵۸	۳۱	۴۸	۱۵۵

$\chi^2 = 3.4$ $df = 3$

با توجه به جدول (۱۰)، χ^2 محاسبه شده (۳/۴) از χ^2 جدول با درجهٔ آزادی ۳ و سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵ که به‌ترتیب برابر با (۱۱/۳۴) و (۷/۸۱) می‌باشد، کوچک‌تر است. بنابراین، با ۹۹ درصد اطمینان میزان تحصیلات پدر بر مفهوم خود آزمودنی‌ها تأثیر معنی‌داری ندارد.

بحث

این قسمت از پژوهش، به بررسی و تبیین فرضیه‌ها با توجه به نتایج حاصل از داده‌های آماری اختصاص دارد.

۱- نتایج حاصل از آزمون t (جدول شمارهٔ ۱) برای مقایسهٔ مفهوم خود کلی نوجوانان دختر و پسر تفاوت‌های جنسیتی معنی‌داری را نشان نداد. نتایج حاصل از پژوهش‌های مربوط به مفهوم خود متناقض می‌باشد. به‌عنوان مثال، اکون[1] (۱۹۹۷)، در پژوهشی مفهوم خود پایین‌تری را برای دختران گزارش نمود. چناری (۱۳۷۴)، برعکس، در بررسی رابطهٔ مفهوم خود و جنسیت پی برد که دختران در مقایسه با پسران از مفهوم خود بالایی برخوردار می‌باشند. نتایج تحقیقات متعدد دربارهٔ تفاوت‌های جنسی در ساختار مفهوم خود و در میان فرهنگ‌های مختلف نشان داد که مفهوم خود تقریباً به‌طور یکسان توسط مردان و زنان و در

1 . O’Koon

میان فرهنگ‌ها شکل می‌گیرد (ابوهیلال و آل حسین[1]، ۱۹۹۷؛ مارش، ۱۹۸۹). یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های تحقیقات مذکور هماهنگ می‌باشد.

۲- بر حسب نتایج جدول شمارهٔ (۲)، برخلاف نگرش به بُعد کنترل والدینی، تفاوت‌های جنسیتی در نگرش به بُعد محبت والدینی معنی‌دار است. به‌علت افزایش خصیصهٔ خودمختاری و استقلال در نوجوانی، انتظار می‌رود که سطوح مطالبه‌کنندگی (کنترل والدینی) و پاسخ‌دهی (محبت والدینی) در این برهه از زندگی کاهش یابد (پاولسون و اسپوتا، ۱۹۹۶). همانند بُعد کنترل والدینی، انتظار می‌رفت که در نگرش به بُعد محبت والدینی نیز بین دختران و پسران نوجوان تفاوت معنی‌دار نباشد، ولی دختران در مقایسه با پسران محبت والدینی را بیشتر ارزیابی کردند. علت تفاوت مشاهده شده را می‌توان با توجه به بافت اجتماعی- فرهنگی متفاوت و نقش‌های متفاوت والدین برای دختران و پسران تبیین نمود. در فرهنگ آذری، والدین به فرزندان پسر خود اجازه می‌دهند تا از استقلال بیشتری برخوردار شوند و برعکس، دختران بیشتر از پسران وابسته به والدین تربیت می‌شوند. یافته‌های تحقیقاتی کلین، ابریانت و هاپکینز[2] (۱۹۹۶)، بافت اجتماعی رشد و نقش‌های متفاوت والدین برای پسران و دختران را مورد تأکید قرار داده است.

۳- نتایج جدول (۳) و جدول (۴) نشان داد که مفهوم خود نوجوانانی که کنترل و محبت والدینی خود را بالاتر از میانگین ارزیابی کرده بودند، بیشتر از سه گروه دیگر بود. همچنین، مفهوم خود نوجوانانی که کنترل والدینی را کمتر و محبت والدینی را بیشتر ارزیابی کرده بودند، بیشتر از گروهی بود که کنترل و محبت والدینی را کمتر ارزیابی کرده بودند؛ و به‌عبارت دیگر، والدین خود را مسامحه‌کار و غفلت کننده می‌دانستند. تفاوت مشاهده شده بین مفهوم خود نوجوانان متعلق به والدین آزاد گذارنده و والدین قدرت‌طلب از لحاظ آماری معنی‌دار نبود. همچنین، مفهوم خود نوجوانانی که کنترل والدینی را بیشتر و محبت والدینی را کمتر ارزیابی کرده بودند بیشتر از مفهوم خود نوجوانان متعلق به والدین غفلت کننده بود. به‌منظور آزمودن اثر متقابل جنسیت و عملکرد تربیتی والدینی از طرح دو عاملی با میانگین‌های بدون وزن استفاده شد که نتایج حاصل (جدول شمارهٔ ۵) چنین اثری را تأیید نکرد. این بدان معنا است که کنش متقابل بین جنسیت و نگرش نوجوانان به عملکرد تربیتی والدینی در مفهوم خود آزمودنی‌ها تأثیر نداشت.

این نتایج با یافته‌های پژوهش‌های موجود در زمینهٔ رابطهٔ مفهوم خود و نگرش به عملکرد تربیتی والدینی همسو می‌باشند. به‌عنوان مثال، دروج (۱۹۹۷) در بررسی تحقیقات مرتبط با مفهوم خود عنوان نمود که افرادی که دارای والدین با محبت و پذیرا می‌باشند، از خود بازنمایی‌های مثبت‌تر و مفهوم خود

1 . Abu-Hilal & Aal-Hussain
2 . Klein, O'bryant & Hopkins

بالاتری برخوردار هستند، زیرا خود از طریق روابط و درون بافت عاطفی- اجتماعی خانواده رشد می‌کند. کلتیکانگاس- ژارونین و همکاران[1] (۲۰۰۳) نیز پی بردند که بین خصومت مادرانه در دوران کودکی و اوایل نوجوانی با عزت نفس پایین در اوایل بزرگسالی و نیز بین پذیرش و محبت مادرانه و عزت نفس بالا رابطه وجود دارد. در پژوهش حاضر، نوجوانانی که والدین خود را مقتدرتر توصیف کرده بودند نسبت به سه گروه دیگر از مفهوم خود بالایی برخوردار بودند. این امر تأثیر مثبت و معنادار شیوهٔ والدینی مقتدر را بر ادراک خود نوجوانان نشان می‌دهد.

مؤلفهٔ مشترک سبک‌های والدینی مقتدر و آزاد گذرانده، محبت بالا، و به عبارت دیگر، پاسخ‌دهی است، و آنچه که متفاوت است مؤلفه کنترل می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که برای ظهور یک ادراک خود مثبت و بالا، کنترل توأم با محبت والدینی ضرورت دارد. والدین صمیمی و با محبت باعث می‌شوند که کودکان نگرش مثبتی نسبت به خود داشته باشند، اما برای ظهور و تقویت مفهوم خود مثبت‌تر، عشق و علاقهٔ والدین به تنهایی کافی نیست و مقداری کنترل از جانب والدین ضروری می‌باشد.

از سوی دیگر، مؤلفهٔ مشترک شیوه‌های والدینی مقتدر و قدرت‌طلب، کنترل می‌باشد. نوجوانانی که والدین خود را پاسخ‌ده‌تر و مقتدرتر توصیف نمودند، از آن جهت از مفهوم خود بالائی برخوردار بودند که احساس می‌کردند کنترل والدینشان توأم با پاسخ‌دهی به نیازهای آن‌ها بود، اما نوجوانانی که احساس می‌کردند والدینشان متخاصم و قدرت‌طلب بوده و نسبت به نیازهای آن‌ها بی‌توجه می‌باشند (کنترل غیر پاسخ‌ده)، از مفهوم خود پایین‌تری برخوردار بودند. این یافته‌ها با یافته‌های پژوهش کلین، ابریانت و هاپکینز (۱۹۹۶) در رابطه با ادراک خود و رابطهٔ آن با شیوه‌های فرزندپروری همسو می‌باشند. این پژوهش‌گران نشان دادند که شیوهٔ مقتدر با ادراک خود مثبت و شیوه قدرت‌طلب با ادراک خود منفی همبستگی دارد.

بین شیوه‌های والدینی مقتدر و مسامحه‌کار مؤلفهٔ مشترکی وجود ندارد و این دو شیوه درست در جهت عکس یکدیگر می‌باشند. والدین مسامحه‌کار نیازهای خود را مقدم بر نیازهای کودکانشان می‌دانند. آن‌ها والدین- محور هستند نه کودک- محور. تحقیقات نشان داده است که کودکان متعلق به خانواده‌های والدین- محور به‌علت فقدان توجه والدین از عزت نفس پایینی برخوردار می‌باشند (هترینگتون و پارک، ۱۳۷۳: ۱۲۲).

1 . Keltikangas-Järvinen & et al.

یافتهٔ دیگر تحقیق حاضر این بود که نوجوانانی که والدین خود را آزاد گذارنده و پاسخ‌ده توصیف کرده بودند در مقایسه با آن‌هایی که والدین خود را غفلت کننده ارزیابی کرده بودند، از مفهوم خود بالایی برخوردار بودند. مؤلفهٔ مشترک شیوه‌های والدینی آزاد گذارنده و غفلت کننده کنترل پایین می‌باشد؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت آنچه که موجب تقویت بیشتر مفهوم خود نوجوانان متعلق به والدین آزاد گذارنده می‌باشد، بُعد محبت و پاسخ‌دهی والدینی است که این گروه از نوجوانان از آن برخوردار بودند، در حالی‌که والدین مسامحه‌کار نسبت به نیازهای فرزندانشان بی‌توجه و غیر پاسخ‌ده می‌باشند.

از سوی دیگر، اگرچه شیوه‌های والدینی آزاد گذارنده و قدرت‌طلب در جهت عکس یکدیگر می‌باشند، اما بین مفهوم خود نوجوانان متعلق به این دو شیوه والدینی تفاوت معنی‌دار نبود. این امر نشان می‌دهد که نه سهل‌گیری بیش از حد و نه سخت‌گیری افراطی، هیچ یک به اندازهٔ سهل‌گیری توأم با سخت‌گیری متعادل در ایجاد مفهوم خود بالا مؤثر نمی‌باشد. همچنین، مفهوم خود نوجوانانی که والدین خود را قدرت‌طلب توصیف کرده بودند، بیشتر از مفهوم خود نوجوانانی بود که والدین خود را مسامحه‌کار ارزیابی کرده بودند. مؤلفهٔ مشترک این دو شیوهٔ والدینی پاسخ‌دهی و محبت پایین می‌باشد. با وجود این، تفاوت آن‌ها در بُعد کنترل می‌باشد که والدین قدرت‌طلب کنترل بیشتری بر فرزندان خود اِعمال می‌کنند. این امر نشان دهندهٔ آن است که کنترل والدینی نیز برای ظهور مفهوم خود مثبت ضروری می‌باشد.

در نهایت، تفاوت موجود بین مفهوم خود نوجوانان متعلق به والدین آزاد گذارنده و والدین قدرت‌طلب با مفهوم خود نوجوانان متعلق به والدین غفلت‌کننده بیان‌گر آن است که برای رشد مفهوم خود، درگیری و توجه والدینی ضرورت دارد . این یافته‌ها با یافته‌های سایر تحقیقات صورت گرفته در این زمینه (پری و همکاران، ۲۰۰۸؛ پیشیل و همکاران، ۲۰۰۲؛ بروین و اندروز، ۱۹۹۶؛ لیتووسکی و دیوسک[1]، ۱۹۸۵) مطابقت دارد.

۴- نتایج حاصل از تأثیر متغیرهای ساختار فیزیکی خانواده (جداول ۱۰-۶) نشان می‌دهد که مفهوم خود آزمودنی‌ها در پژوهش حاضر به‌جز میزان تحصیلات مادر، تحت تأثیر هیچ یک از متغیرهای ساختار خانواده قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد که مفهوم خود بیشتر تحت تأثیر جوّ عاطفی خانواده و کیفیت تعاملات خانوادگی می‌باشد تا متغیرهای مربوط به ساختار فیزیکی خانواده. یافته‌های این قسمت از پژوهش

1 . Litovsky & Dusek

با نتایج تحقیقات سایر محققان (جنسن[1]، ۱۹۸۳؛ ساها و گوها[2]، ۱۹۸۵) که رابطهٔ ناچیزی را بین نمرات مقیاس مفهوم خود، سن، ساختار خانواده و جنسیت گزارش نمودند، همسو می‌باشد. از سوی دیگر، اگرچه رابطهٔ مشاهده شدهٔ معنی‌دار بین میزان تحصیلات مادر و مفهوم خود ناچیز بود ($c = ۰/۲۶$)، اما در تبیین مسئلهٔ تحصیلات مادر بر مفهوم خود می‌توان به تعامل بیشتر مادر با کودک و نقش عمده‌ای که مادر در تربیت فرزند بر عهده دارد، اشاره نمود. پاولسون و اسپوتا (۱۹۹۶) نیز در یک تحقیق طولی نشان دادند که نوجوانان، مادران خود در عملکردهای آموزشگاهی و رفتار والدینی را فعال‌تر و درگیرتر از پدران ادراک کردند. بدیهی است که یک مادر آگاه فرصت‌های شناختی-اجتماعی بیشتری را برای فرزندان خویش به‌وجود خواهد آورد. در غالب فرهنگ‌ها از نقش عمدهٔ پدر در تربیت و رشد اجتماعی فرزندان غفلت شده است و پدر بیشتر مسئولیت تأمین اقتصادی خانواده، و نه پرورش کودکان، را به‌عهده دارد.

نتیجه‌گیری کلی

نوجوانی غالباً به‌عنوان دوره‌ای تصور می‌شود که در آن، مسئلهٔ پدیدآیی مفهوم خود کاملاً شکوفا می‌شود. مفهوم خود یک فرد محصول فرآیند تصور وی از خویشتن است. در این فرآیند، فرد تلاش می‌کند تا مفهومی روشن و واقعی از خویشتن به‌دست آورد تا بتواند نیاز شناختی خود به چنین مفهومی را برآورده سازد. فرد در جریان رسیدن به چنین مفهومی از هویت شخصی خود، ممکن است با مسایل متعددی مواجه شود. این مسایل ممکن است، مثلاً، به عقاید متضاد دربارهٔ خود، یا به تردیدهایی دربارهٔ ماهیت واقعی خود، مقصد خود، یا معنا و اهداف زندگی خود مربوط باشد (ون‌در ورف[3]، ۱۹۹۰). مفهومی که فرد از خود دارد، سبک زندگی و رفتارهای او را رقم می‌زند و در واقع، می‌توان گفت مفهوم خود معادل سبک زندگی و شخصیت فرد است.

از آنجا که ماهیت سبک زندگی به تعامل‌های اجتماعی و ماهیت رابطهٔ والد-کودک بستگی دارد، توجه به شیوه‌های فرزندپروری مناسب از اهمّ امور برای خانواده‌ها می‌باشد، چرا که ممکن است، به‌عنوان مثال، کودکان فراموش شده در خانواده‌های غفلت‌کننده در سازش با تقاضاهای زندگی احساس حقارت کنند و مفهوم خود ضعیفی را پرورش دهند و از این جهت امکان دارد نسبت به دیگران بی‌اعتماد و متخاصم شوند، در نتیجه سبک زندگی آنان ممکن است یا شامل در جستجوی انتقام بودن و یا شامل

---

1 . Jensen
2 . Saha & Guha
3 . Van der Werff

کناره‌گیری، انزوا و احساس تنهایی باشد. بنابراین، مراکز آموزشی و بهداشتی باید امکان آموزش شیوه‌های مادرگری و پدرگری را برای والدین فراهم سازند و بدین ترتیب، بهداشت روانی جامعه و اعضای آن را تضمین کنند. با ارتقای مفهوم خود مثبت در بافت‌های مختلف روانی-اجتماعی نوجوانان، از قبیل شیوه‌های فرزندپروری، موقعیت آموزشی، گروه‌های همسالان و فعالیت‌های اوقات فراغت می‌توان به رفاه نوجوانان کمک کرد.

محدودیت‌های تحقیق

۱- از محدودیت‌های پژوهش حاضر، ارزیابی عملکرد تربیتی والدینی و مفهوم خود به‌طور همزمان و از یک منبع، یعنی نقطه‌نظر نوجوانان، بود و به نگرش‌های تربیتی والدین توجهی نشد. ممکن است نوجوانان با مفهوم خود بالا در نگاه به ویژگی‌های تربیتی والدینشان تنها جنبه‌های مثبت رفتار والدینی را به یاد آورده باشند، در حالی‌که آزمودنی‌هایی با مفهوم خود پایین بدون توجه به شیوه‌های والدینی واقعی تنها خاطرات منفی از رفتارهای والدینی را پرورش داده باشند. بنابراین، تحقیقاتی که از والدین و نوجوانان به‌طور همزمان و به‌عنوان منابع ارزیابی کننده مستقل استفاده کنند، می‌توانند بررسی دقیق‌تری از رابطهٔ بین عملکرد تربیتی والدینی با مفهوم خود به‌دست دهند.

۲- در پژوهش حاضر، به اثرات افتراقی پدران و مادران بر مفهوم خود توجهی نشد. نظریهٔ یادگیری اجتماعی توانایی مادر به‌عنوان یک الگوی نقش برای دختر و توانایی پدر به‌عنوان یک الگوی نقش برای پسر را توصیف می‌کند. پسخوراند ارزیابی کنندهٔ مادران و پدران که پایهٔ ظهور مفهوم خود را در طی رشد فراهم می‌کنند، از لحاظ تأثیر بر پسران و دختران و نیز بازنمایی تصاویر مادر و پدر نیاز به بررسی دارد.

۳- در پژوهش حاضر، از دانش‌آموزان رشته‌های مختلف تحصیلی بدون توجه به رشتهٔ تحصیلی آن‌ها و رابطهٔ آن با متغیر مفهوم خود و سایر متغیرهای مورد مطالعه استفاده شد. در نتیجهٔ به‌علت عدم مقایسهٔ بین رشته‌ای، تفاوت‌های دانش‌آموزان رشته‌های مختلف تحصیلی در رابطه با متغیرهای مورد بررسی ملحوظ نشد.

منابع

آقاجری، زهره (۱۳۷۴). *بررسی تأثیر شیوه فرزند پروری والدین بر عزت نفس و سازگاری فرزندان (دانش‌آموزان راهنمایی تهران)*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.

چناری، مهین (۱۳۷۴). *بررسی رابطه بین نگرشهای تربیتی والدین و خودپنداری فرزندان*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

لات، برنایس و همکاران (۱۳۷۵). *مبانی روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه جواد طهوریان و محمدتقی منشی طوسی، جلد دوم، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

محسنی، نیکچهره (۱۳۷۵)، " ادراک خود: از کودکی تا بزرگسالی "، تهران: انتشارات بعثت.

نقاشیان (۱۳۵۸). *رابطه محیط خانواده و موفقیت تحصیلی*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

هترینگتون، ای. ام. و پارک، ار. دی. (۱۳۷۳). *روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر*. ترجمه جواد طهوریان و همکاران، جلد دوم، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

Abu-Hilal, M.M. & Aal-Hussain, A.A. (1997). Dimensionality and hierarchy of the SDQ in a non-western milieu: a test of self-concept invariance across gender. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 28(5), 535-553.

Beaty, L.A. (1992). Adolescent self-perception as a function of vision loss. *Adolescence*, 27(107), 707-714.

Bosacki, S.L. (2000). Theory of mind and self-concept in preadolescents: links with gender and language. *Journal of Educational Psychology*, 92(4), 709-717.

Brewin, C.R. & Andrews, B. (1996). Intergenerational links and positive self-cognitions: parental correlates of optimism, learned resourcefulness and self-evaluation. *Cognitive Therapy and Research*, 20(3), 247-263.

Brown, A.M. & Whiteside, S.P. (2008). Relations among perceived parental rearing behaviors, attachment style, and worry in anxious children. *Journal of Anxiety Disorders*, 22(2), 263-272.

Dixon, S.V., Graber, J.A. & Brooks-Gunn, J. (2008). The roles of respect for parental authority and parenting practices in parent-child conflict among African American, Latino, and European American families. *Journal of Family Psychology,* 22(1), 1-10.

Drodge, E.N. (1997). Parental representations, self-view, and interpersonal functioning of older adolescents. *Journal of Personality Assessment*, 68(1), 152-164.

Fallon, B.J. & Bowles, T.V. (1997). The effect of family structure and family functioning on adolescents' perceptions of intimate time spent with parents, siblings and peers. *Journal of Adolescent Research,* 12(1). 25-43.

Jensen, M.A. (1983). Self-concept and its relation to age, family structure, and gender in head start children. *Journal of Psychology*, 113(1), 89-94.

Keltikangas-Järvinen, L., Kivimäki, M. & Keskivaara, P. (2003). Parental practices, self-esteem and adult temperament: 17-year follow-up study of four population-based age cohorts. *Personality and Individual Differences,* 34(3), 431-447.

Klein, H.A., O'bryant, K. & Hopkins, H. (1996). Recalled parental authority style and self-perception in college men and women. *The Journal of Genetic Psychology,* 157(1), 5-17.

Litovsky, V.G. & Dusek, J.B. (1985). Perceptions of child rearing and self-concept development during the early adolescent years. *Journal of Youth and Adolescence,* 14(5), 373-387.

Marsh, H.W. (1989). Age and sex effects in multiple dimensions of self-concept: preadolescence to early adulthood. *Journal of Educational Psychology*, 81(3), 417-430.

Meesters, C. & Muris, P. (2004). Perceived parental rearing, behaviours and coping in young adolescents. *Personality and Individual Differences, 37(3)*, 513-522.

Muris, P. et al. (2004). Anger and hostility in adolescents: Relationships with self-reported attachment style and perceived parental rearing styles. *Journal of Psychosomatic Research,* 57(3), 257-264.

Muris, P. et al. (2000). Worry in children is related to perceived parental rearing and attachment. *Behavior Research and Therapy,* 38(5), 487-497.

O'Koon, J. (1997). Attachment to parents and peers in late adolescence and their relationship with self-image. *Adolescence*, 32(126), 471-482.

Paulson, S.E. & Sputa, C.L. (1996). Patterns of parenting during adolescence: perceptions of adolescents and parents. *Adolescence*, 31(122), 369-381.

Perry, J.A. et al. (2008). A study of the relationship between parental bonding, self-concept and eating disturbances in Norwegian and American college populations. *Eating Behaviors*, 9(1), 13-24.

Pychyl, T.A., Coplan, R.J. & Reid, P.A.M. (2002). Parenting and procrastination: gender differences in the relations between procrastination, parenting style and self-worth in early adolescence. *Personality and Individual Differences*, 33(2), 271-285.

Rudy, D. & Grusec, J.E. (2006). Authoritarian Parenting in Individualist and Collectivist Groups: Associations With Maternal Emotion and Cognition and Children's Self-Esteem. *Journal of Family Psychology*, 20 (1), 68-78.

Saha, G.B. & Guha, S. (1985). Attitude and self-concept: a study with reference to family structure. *Child Psychiatry Quarterly*, 18(1), 1-5.

Seiffge-Krenke, I. (1990). Developmental processes in self-concept and coping behavior. In H. Bosma & S. Jackson (Eds.). *Coping and Self-Concept in Adolescence.* Berlin Heidelberg: Springer-Verlag, 49-68.

Van der Werff, J. (1990). The problem of self-conceiving. In H. Bosma & S. Jackson (Eds.), *Coping and Self-concept in Adolescence*, Berlin Heidelberg: Springer-Verlag, 13-33.

Ybrandt, H. (2008). The relation between self-concept and social functioning in adolescence. *Journal of Adolescence*, 31(1), 1-16.